

مصونیت رئیس دولت، رئیس حکومت و وزیر امور خارجه در حقوق بین الملل

مصطفی تقی‌زاده انصاری

استادیار دانشگاه آزاد اسلامی- تهران شمال

تاریخ دریافت: ۸۵/۱۲/۱۲

تاریخ تایید: ۸۶/۰۸/۲۰

چکیده

در حقوق بین‌الملل به موجب کنوانسیون‌های ۱۹۶۱ و ۱۹۶۳ وین، روابط دیپلماتیک و کنسولی مأموران هیأت‌های نمایندگی دولت‌ها در کشور محل مأموریت از مصونیت‌های کیفری و اجرایی برخوردار می‌باشند. در مورد سایر مقامات عالی رتبه سیاسی کشورها به ویژه رئیس دولت، رئیس حکومت و وزیر امور خارجه، کنوانسیون خاصی وجود ندارد. با مطالعه کلی منابع حقوق بین‌الملل در می‌یابیم که آنها هم دارای مصونیت می‌باشند ولی این مصونیت تا زمانی وجود دارد که اعمال مجرمانه منتسب به آنها در چهارچوب انجام وظایفشان صورت گرفته باشد. در غیر این صورت، در ارتکاب جرائم همچون نسل‌کشی، جرائم جنگی و جرائم بر ضد بشریت آنها نیز به مانند سایر افراد فاقد مصونیت بوده و نمی‌توانند برای فرار از محاکمه و مجازات به مصونیت استناد نمایند.

واژگان کلیدی: مصونیت، مقامات عالی رتبه، رؤسای دولت‌ها، رؤسای حکومت‌ها، وزرای امور خارجه، کنوانسیون‌های وین، اعمال مجرمانه، نسل‌کشی، جرائم جنگی، جرائم بر ضد بشریت.

مقدمه

مصونیت سیاسی به صورت قاعده‌ای عرفی از عهد باستان در روابط بین‌المللی وجود داشته است بدین معنا که فرستادگان سیاسی کشورها به کشورهای دیگر همیشه از مصونیت از تعرض برخوردار بودند. به تدریج و به ویژه پس از قرن شانزدهم که حقوق بین‌الملل تحول جدیدی را تجربه نمود به ویژه در جریان کنگره وین ۱۸۱۵ و کنفرانس اکس لاشاپل ۱۸۱۸ برای نخستین بار قواعد عرفی مصونیت در قالب کنوانسیون‌هایی تدوین گردیدند. در سطح منطقه‌ای نیز برای نخستین بار کنوانسیون ۱۹۲۸ منعقد میان کشورهای آمریکای لاتین به تدوین قواعد مذکور پرداخت. ولی اقدام جامع و مؤثر در این خصوص پس از جنگ جهانی دوم صورت گرفت و آن تدوین کنوانسیون‌های روابط سیاسی در ۱۹۶۱ و روابط کنسولی در ۱۹۶۳ در وین بود. به موجب این کنوانسیون‌ها سفرا و نمایندگان سیاسی و کنسولی کشورها در کشورهای دیگر از برخی مزایا و مصونیت‌ها برخوردارند (تقی‌زاده، ۱۳۸۵: ۲۷). در مورد سایر مقامات سیاسی کشورها کنوانسیون خاصی وجود ندارد.

سؤالی که مطرح می‌شود این است که آیا عالی‌ترین مقامات سیاسی کشورها نیز در صورت ارتکاب جرم در حقوق بین‌الملل از مصونیت کیفری و اجرایی برخوردارند. قبل از پاسخ به این سؤال ابتدا باید متذکر شویم که اصولاً اندیشه مصونیت کشورها، به ویژه پس از قرن شانزدهم میلادی، به نظریه سنتی تساوی دولت‌ها، حداقل از جنبه نظری، در حقوق بین‌الملل برمی‌گردد. به موجب آن دولت‌ها حاکم و لذا متساوی می‌باشند. نتیجه این تساوی این است که هیچ دولتی نمی‌تواند در محاکم خود به محاکمه دولت دیگر و به طریق اولی رئیس کنونی یا سابق آن دولت بپردازد. بنابراین به موجب نظریه فوق رئیس کنونی یا سابق دولت دارای مصونیت مطلق قضایی اعم از حقوقی یا کیفری در کشور دیگر می‌باشد. بدین ترتیب، مسئله مصونیت تبدیل به یک سد غیرقابل عبور برای اجرای موثر حقوق بین‌الملل بشر گردید. ولی نقض فاحش حقوق بشر از طرف رؤسای دولت‌ها یا مأموران رسمی حکومت‌ها موجب شد تا به تدریج اندیشه مصونیت سنتی دولت‌ها مورد تجدید نظر قرار گیرد. بعد از جنگ جهانی دوم حقوق بین‌الملل تغییرات عمیقی یافت از جمله این‌که به افراد این حق داده شد تا بتوانند در رابطه با اجرای اساسی‌ترین حقوق خود حتی علیه دولت‌ها به اقامه دعوا بپردازند. این جریان از دادگاه نورنبرگ و توکیو در رابطه با جرائم جنگی شروع شد و با ایجاد دادگاه‌های کیفری بین‌المللی یوگسلاوی سابق و رواندا تا ایجاد دیوان بین‌المللی کیفری در ۱۹۹۸ که علاوه بر جرائم جنگی دارای صلاحیت رسیدگی به جرائم دیگر از جمله جرائم بر علیه بشریت شد، گسترش یافت (Michael Byers, - The Law...).

در این مقاله سعی شده تا پس از بررسی نظام حقوقی مصونیت در حقوق بین‌الملل، به بررسی آن در رابطه با جرائم ارتكابی مقامات سیاسی کشورها بپردازیم.

الف. نظام حقوقی مصونیت در حقوق بین‌الملل

در این قسمت پس از بررسی تعریف و تاریخچه مصونیت، به بررسی مقررات بین‌المللی در رابطه با مصونیت عالی‌ترین مقامات سیاسی کشورها در حقوق بین‌الملل می‌پردازیم.

۱. تعریف و تاریخچه مصونیت

مصونیت به مفهوم معافیت از مسئولیت نسبت به اعمال داخلی در نظام بین‌المللی است. به عبارت دیگر، صلاحیت حقوقی دولت و اجرای قوانین آن در مسائل مشخص که از طرف حقوق بین‌الملل و عهدنامه تعیین گردیده نسبت به یک دولت خارجی، یا مأمورین سیاسی و کنسولی و نیروهای نظامی و کشتی‌های آن، برخی سازمان‌های بین‌المللی و مأمورین سیاسی بین‌المللی محدود می‌گردد. کسی که از این حق برخوردار می‌شود می‌تواند در صورت لزوم به آن استناد نماید

«بنابراین مصونیت قضایی» (Immunité de juridiction) محدودیتی است که حقوق بین‌الملل در خصوص صلاحیت دادگاه‌های یک دولت اعمال می‌نماید. بر اساس آن دادگاه‌های داخلی نمی‌توانند به وضعیت دولت‌های خارجی و رؤسای آنها، اعضای هیئت‌های سیاسی خارجی، کنسول‌های خارجی، کشتی‌های جنگی خارجی، برخی نهادهای بین‌المللی و کارمندان آنها و خارجی‌ان در کشورهایایی که حق قضاوت کنسولی وجود دارد، رسیدگی نمایند (تقی زاده، ۱۳۸۳: ۲۰۴).

از نظر تاریخی واژه مصونیت برای نخستین بار در عهدنامه تجاری فرانسه - ترکیه ۲۹ آوریل ۱۸۶۱ آمده است. سپس در کنوانسیون متحد الشكل نمودن قواعد مصونیت کشتی‌های دولتی ۱۰ آوریل ۱۹۲۶ و پروتکل ضمیمه آن در ۲۴ مه ۱۹۳۸ و نیز در کنوانسیون امتیازات و مصونیت‌های سازمان ملل ۱۳ فوریه ۱۹۴۶ آمده است (همان: ۲۰۴). این واژه در نهایت در کنوانسیون‌های روابط دیپلماتیک ۱۹۶۱ و روابط کنسولی ۱۹۶۳ وین و کنوانسیون مأموریت‌ها ویژه ۱۹۶۹ نیویورک وارد شده است.

موضوع اصلی کنوانسیون‌های روابط دیپلماتیک و روابط کنسولی وین همچنان که از نامشان بر می‌آید عالی‌ترین مقامات سیاسی و کنسولی مأمور کشورها در کشورهای دیگر می‌باشد که به عنوان سفیر یا کنسول به انجام وظایف محوله می‌پردازند. به موجب این کنوانسیون‌ها مأمورین دیپلماتیک در کشور محل مأموریت از مصونیت کامل کیفری و حقوقی برخوردارند. دلیل آن هم مرتبط با انجام وظایف آنها می‌باشد. بر اساس این نظریه این افراد باید بدون هیچ نگرانی بتوانند به انجام وظایف خود بپردازند. نگرانی از بازداشت و تعقیب و محاکمه مانع آنها در انجام وظایف محوله می‌شود (همان: ۸۹). در مورد مصونیت رؤسا و وزرای امور خارجه کشورها در حقوق بین‌الملل اگرچه می‌توان در مواردی به کنوانسیون مأموریت‌های ویژه ۱۹۶۹ که از ۱۹۸۵ به اجرا در آمده است، استناد نمود ولی در حقیقت در این خصوص مقررات قراردادی تدوین شده خاصی وجود ندارد و آنچه هست مبتنی بر عرف بین‌الملل می‌باشد.

۲. مصونیت عالی‌ترین مقامات سیاسی کشورها

منظور از عالی‌ترین مقامات سیاسی کشورها، رؤسای دولت‌ها، رؤسای حکومت‌ها، و وزرای امور خارجه می‌باشد. بر اساس عرف پذیرفته شده بین‌المللی افراد مذکور دارای مصونیت‌اند. این مصونیت به اعتبار شغل و مرتبط با فعالیتشان می‌باشد، زیرا بر اساس اجماع جهانی این افراد دارای وضعیت خاصی در رابطه با مصونیت و امتیازات می‌باشند به دلیل این‌که اصولاً روابط بین‌المللی دولت‌ها به سبب فعالیت‌های آنها تنظیم می‌شود و تداوم می‌یابد. البته مشخص نمودن و دامنه این امتیازات و مصونیت‌ها باید در هر مورد به دقت بررسی شود. از طرفی بر اساس برداشت عام، رئیس

دولت، رئیس حکومت و وزرای امور خارجه دارای اختیار کامل برای اقدام به نام دولت متبوع خود صرفاً به اعتبار فعالیت‌هایی که دارند می‌باشند (کنوانسیون حقوق معاهدات ۱۹۶۹ ماده ۷(۲)). البته در این خصوص باید به تشریح تفاوت مهمی که میان جایگاه رئیس دولت از یک طرف و رئیس حکومت و وزیر امور خارجه از طرف دیگر وجود دارد، پرداخت.

رئیس دولت دارای جایگاهی ممتاز به سبب سمت خود می‌باشد و آن به دلیل تشبیه شدن به خود دولت است، ولی جایگاه رئیس حکومت و وزیر امور خارجه صرفاً مرتبط است با فعالیتی که انجام می‌دهند. جایگاه رئیس دولت از این ایده قدیمی نشئت می‌گیرد که حاکم یعنی خود دولت همچنان که لونی چهاردهم پادشاه فرانسه در این خصوص می‌گفت: «دولت یعنی من» (Arthur Watts, 1994:102-103). امروزه نگرش کلی به طرف فاصله گرفتن هر چه بیشتر از مصونیت مطلق به سمت مصونیت مرتبط با فعالیت می‌باشد. در حالی که امتیازها و مصونیت‌های رؤسای دولت‌ها مبتنی هم بر مسائل شکلی (موقعیت سمت) و هم بر مسائل ذاتی (ماهیت فعالیت‌های انجام شده) آنان می‌باشد. امتیازها و مصونیت‌های رؤسای حکومت‌ها و وزرای امور خارجه صرفاً مبتنی بر ملاحظات ذاتی (ماهیت فعالیت‌های انجام شده) است. لذا اگرچه حدود امتیازهای وزرای امور خارجه معمولاً از طریق ارجاع به حقوق قابل اجرا نسبت به رئیس دولت مشخص می‌شود، ولی اجرای این حقوق محدود به مواردی است که برای انجام وظیفه رسمی این افراد لازم می‌باشد (کنوانسیون مأموریت‌های ویژه پاراگراف‌های ۱ و ۲ ماده ۲۱).

در این رابطه آقای «سر آرتور واتس» چنین می‌گوید: «به عنوان نمایندگان دولت‌های خود، رؤسای حکومت‌ها و وزرای امور خارجه، با توجه به سمت رسمی خود، علی‌القاعده در حقوق بین‌الملل از احترامی خاص و محافظت از طرف دولت‌های دیگر برخوردار می‌شوند. با وجود این وقتی به اجرای این اصل می‌پردازیم باید چند نکته را در نظر داشته باشیم:

نخست این‌که رؤسای حکومت‌ها و وزرای امور خارجه، اگرچه از مقامات مهم می‌باشند، نماد دولت و تجسم آن‌گونه که رئیس دولت است، نیستند. به این دلیل، آنان از همان رفتار خاصی که در حقوق بین‌الملل با حاکم یا شاه می‌شود، برخوردار نمی‌شوند.

دوم این‌که حقوق بین‌الملل معاصر از رفتار مطلوب نسبت به نمایندگان دولت حمایت می‌نماید تا آنها بتوانند به خوبی وظایف خود را انجام دهند و این با وجود استثنایی می‌باشد که به نظر می‌رسد در مورد وضعیت بسیار خاص رئیس دولت پذیرفته شده است».

تشریفات رسمی که امروزه مبنای واقعی امتیازات و مصونیت‌های نمایندگی‌های دائمی سیاسی می‌باشند، در اصل هم نسبت به رؤسای حکومت‌ها و وزرای امور خارجه وقتی به

سفرهای کوتاه رسمی می‌پردازند و هم نسبت به نمایندگی‌های سیاسی دائمی اعمال می‌شوند (Arthur Watts, 1994:102-103).

مسئله امتیازها و مصونیت‌های وزیر امور خارجه در کنوانسیون مأموریت‌های ویژه نیز مورد توجه قرار گرفته است. به موجب کنوانسیون مذکور نمایندگان اعزامی دولت‌ها برای انجام مأموریت ویژه مصون از تعرض بوده و دارای مصونیت کیفری در کشور میزبان می‌باشند. توجه کنوانسیون مذکور بر امتیازها و مصونیت‌های مندرج در کنوانسیون مذکور با توجه به نوع فعالیت آنها می‌باشد. لذا خود «مأموریت ویژه» یعنی نمایندگی که تحت مدیریت وزیر امور خارجه قرار دارد، در مفهوم فعالیت تعریف شده است. «اصطلاح مأموریت ویژه به مفهوم مأموریت موقتی به نمایندگی دولت، اعزامی از طرف آن نزد دولتی دیگر با توافق این دولت برای بررسی مسائل مشخص یا برای انجام کار معین می‌باشد» (ماده ۱(الف) کنوانسیون مأموریت ویژه).

به موجب ماده ۱۱ کنوانسیون، وزیر امور خارجه دولت میزبان باید از خاتمه یافتن فعالیت مأموریت ویژه مطلع شود. به موجب بند ۱ ماده ۱۳ کنوانسیون مأموریت ویژه «فعالیت مأموریت ویژه از لحظه برقراری تماس هیأت مأموریت با ارگان صلاحیتدار دولت میزبان شروع می‌شود».

همچنان که ملاحظه شد، افرادی که در یک مأموریت ویژه نمایندگی دولت را دارند مصون از تعرض بوده و همچنین دارای مصونیت کیفری در دولت محل مأموریت می‌باشند. در رابطه با وضعیت رئیس دولت و سایر مقامات مهم دولتی همراه چنین مأموریتی، به موجب ماده ۲۱ کنوانسیون مأموریت ویژه، این افراد دارای مصونیت‌های ذیل می‌باشند:

۱. رئیس دولت هنگامی که در رأس هیأت اعزامی می‌باشد در کشور میزبان یا در کشور ثالث از کلیه تسهیلات، امتیازها، مصونیت‌های شناخته شده در حقوق بین‌الملل برای رؤسای دولت‌ها در سفر رسمی برخوردار می‌باشد.

۲. رئیس حکومت، وزیر امور خارجه و سایر مقامات در مراتب عالی هنگامی که عضو هیأت مأموریت دولت باشند، در کشور میزبان یا در کشور ثالث علاوه بر آنچه در این کنوانسیون برای آنها در نظر گرفته شده، از تسهیلات، امتیازها و مصونیت‌های شناخته شده در حقوق بین‌الملل برخوردار می‌شوند.

آنچه در کنوانسیون مأموریت ویژه مهم به نظر می‌رسد فقدان مدت امتیازها و مصونیت‌ها که می‌تواند به موجب حقوق بین‌الملل ایجاد شوند نیست، بلکه شیوه‌ای است که کنوانسیون با این مدت امتیازها و مصونیت‌ها برخورد می‌نماید. به موجب ماده ۴۳ کنوانسیون:

«۱. هر یک از اعضای مأموریت ویژه به محض ورود به سرزمین دولت محل مأموریت برای انجام

مأموریتش یا اگر در کشور محل مأموریت می‌باشد، به محض این‌که انتخابش به وزارت امور خارجه آن کشور یا ارگان دیگر مورد توافق با آن دولت ابلاغ شد، از مصونیت‌ها و امتیازاتی برخوردار می‌شود.

۲. با خاتمه یافتن مدت مأموریت مأمور ویژه، معمولاً امتیازها و مصونیت‌های آن نیز در زمانی که سرزمین کشور میزبان را ترک می‌نماید یا در پایان مدتی که برای این منظور به او داده شده خاتمه می‌یابد. به نظر برخی کشورها مصونیت مأمور ویژه فقط محدود به اعمال صورت گرفته در چهارچوب وظایف او می‌باشد.^۱ همچنان‌که ملاحظه می‌شود مأمور ویژه فقط برای مدت مأموریت خود از امتیازها و مصونیت‌هایی برخوردار می‌شود که این مدت نیز با توجه به مأموریت می‌باشد.

بررسی ارتباط مصونیت‌های وزیر امور خارجه شاغل با وظایف آن جدای از مسئله محدودیت‌های مصونیت در صورت ارتکاب جرم بسیار شدید جنگی^۲ یا جنایت علیه بشریت^۳ بسیار مهم می‌باشد. در این مورد آقای «واتس» در رابطه با رئیس دولت چین اظهار نظر نموده است:

«در حقوق بین‌الملل، وضعیت رئیس دولت فقط در قالب صلاحیت‌ها و امتیازها و مصونیت‌هایی که او می‌تواند به آنها استناد نماید خلاصه نمی‌شود. رئیس دولت می‌تواند در حقوق بین‌الملل هم موجب مسئولیت دولت خود شود و هم موجب مسئولیت شخصی خود.

امروزه این مسئله که افرادی که مرتکب جنایات بین‌المللی می‌شوند برای اعمالی که انجام داده‌اند دارای مسئولیت بین‌المللی می‌باشند، به عنوان بخشی از حقوق بین‌المللی پذیرفته شده است؛ زیرا مشکلات این موضوع که قبلاً وجود داشت (از قبیل عدم وجود یک دادگاه بین‌المللی دائمی صالح برای این جرائم، فقدان توافق در مورد اعمالی که به عنوان جنایت بین‌المللی توصیف شوند) هر چند مانع پذیرش کلی اصل مسئولیت فرد در صورت ارتکاب جنایت بین‌المللی نمی‌شد، امروزه با ایجاد دیوان کیفری بین‌المللی تا حدود زیادی حل شده است.

- ۱- این مطلب از طرف بلژیک در اختلافش با کنگو در دیوان بین‌المللی دادگستری مطرح شد. www.icj-cij.org/.../edocket/cCOBE/ccobepleadings
- ۲- حقوق بشر دوستانه یا حقوق جنگ مجموعه قواعدی است که از افرادی که در درگیری‌ها شرکت نداشته یا دیگر شرکت ندارند محافظت می‌نماید. این حقوق به ایجاد محدودیت در روش‌ها و ابزار جنگی می‌پردازد. هدف آن محدود کردن آلام بشری در زمان جنگ است. پروتکل ممنوعیت استفاده از گاز ۱۹۲۵، کنوانسیون‌های چهارگانه ۱۹۴۹ زنو و دو پروتکل الحاقی ۱۹۷۷ به آن و کنوانسیون ۱۹۸۰ استفاده از برخی سلاح‌های متعارف و کنوانسیون ۱۹۷۷ اتانوا ممنوعیت استفاده از مین‌های ضد نفر اسناد اصلی حقوق بشر دوستانه می‌باشند (کمیته بین‌المللی صلیب سرخ، ۱۳۸۵: ۱۷).
- ۳- منظور از جنایات علیه بشریت «اعمالی است که به طور عمدی به عنوان بخشی از حملات گسترده و منظم علیه جمعیت غیرنظامی انجام می‌شود. این نوع جنایات شامل قتل و نابود ساختن (محروریت عمدی از دسترسی به غذا و دارو به منظور فراهم آوردن موجبات نابودی جمعیت) است، همچنین شامل اخراج یا انتقال قهرآمیز مردم و زندانی کردن تحقیرآمیز بر خلاف قواعد اساسی حقوق بین‌الملل است. پیگرد جمعی یا پیگرد یک گروه مشخص به خاطر مسائل سیاسی، نژادی، ملی، فرهنگی، مذهبی و جنسیتی نیز در سطح جهانی طبق حقوق بین‌الملل مجاز نمی‌باشد. این امر شامل ناپدید شدن اجباری افراد، جنایت آپارتاید و سایر اعمال غیر انسانی است که موجب وارد آمدن صدمات جدی جسمی یا عذاب شدید می‌شود» (حقوق بشر در... ۱۳۷۹: ۵۰).

مقرراتی از نوع مقررات مندرج در منشور نورنبرگ در سایر اسناد بین‌المللی نیز وارد شده‌اند مانند ماده ۱۱ پیش‌نویس قانون جنایات علیه صلح و امنیت بشری ۱۹۴۸ کمیسیون حقوق بین‌الملل (<http://untreaty.un.org/ilc/documentation/french/a-cn4-404.pdf>) که عیناً در ماده ۷ پیش‌نویس قانون دیگری با همین نام در ۱۹۹۶ به تصویب کمیسیون مذکور رسید)

Projet de code des crimes contre la paix et la securityé:
<http://untreaty.un.org/ilc/texts/instruments/francais/commentaires/7-4-1996-francais.pdf>)

به موجب مواد مذکور «سمت رسمی عامل رفتار و به ویژه این‌که او رئیس دولت و یا حکومت می‌باشد، موجب میرا شدن او از مسئولیتش نمی‌باشد».

دیگر شکی وجود ندارد که در چهارچوب حقوق بین‌الملل اعم از عرفی یا قراردادی، رئیس دولت شخصاً می‌تواند در صورت وجود دلایل کافی، نسبت به اعمالی که در رابطه با جرائم شدید بین‌المللی خود مرتکب شده یا اجازه داده، ملزم به پاسخ‌گویی شود (Arthur Watts, 1994: 81-84).

در رابطه با اعمال رئیس حکومت و وزرای امور خارجه آقای «واتس» چنین اظهار نظر نموده است: اعمال رسمی رئیس حکومت یا وزیر امور خارجه، چنان‌چه به عنوان اعمال دولتی محسوب شوند موجب مسئولیت دولت می‌شوند. ولی چنان‌چه اعمال افراد مذکور جنبه شخصی داشته باشند وضعیت متفاوت است. در رابطه با اعمال خصوصی افراد مذکور، مسئولیت دولت تا همان اندازه است که در رابطه با اعمال سایر افراد خصوصی هنگامی که باعث خسارت بین‌المللی می‌شوند وجود دارد.

امروزه به موجب حقوق بین‌الملل، رئیس دولت، حکومت و وزرای امور خارجه نسبت به اعمال مجرمانه خود که جنایت بین‌المللی محسوب می‌شوند دارای مسئولیت بین‌المللی می‌باشند. مبنای این قاعده حکم صادره از دادگاه نظامی بین‌المللی نورنبرگ و اصل مسئولیت بین‌المللی افراد در هر مقام بالای دولتی می‌باشد که در بسیاری از اسناد بین‌المللی نیز وارد شده است.

گفتنی است که در میان افراد محاکمه و محکوم شده در دادگاه نورنبرگ، وزیر امور خارجه سابق آلمان به نام فون ریبنتروپ (Von Ribbentrop) نیز وجود داشت (Arthur Watts, 1994: 111-112).

ب. مبنای عدم مصونیت در جرائم شدید بین‌المللی

همچنان‌که گفته شد در برخی جرائم بین‌المللی از قبیل جرائم بر ضد بشریت، جنایات جنگی^۱ و

۱- منظور از جنایات جنگی، «موارد نقض جدی قوانین و رسوم جنگ که در کنوانسیون‌های ۱۹۴۹ ژنو آمده می‌باشد که شامل حملات عمدی علیه جمعیت غیرنظامی که شرکت مستقیم در جنگ ندارند، اخراج جمعیت مناطق اشغالی، استفاده از سلاح‌ها، مواد و روش‌های جنگی که موجب وارد آوردن صدمات غیرضروری یا رنج‌های زاید می‌شوند یا به طور ذاتی به خاطر حالت عدم تفکیک بین نظامیان و غیرنظامیان برخلاف حقوق بین‌الملل مناقشات مسلحانه است مانند سلاح‌های میکروبی، شیمیایی و اتمی، بردگی جنسی، روسپی‌گری اجباری، حاملگی اجباری، ناباروری اجباری یا هر نوع دیگری از خشونت جنسی، استخدام یا ثبت نام کودکان زیر پانزده سال در نیروهای مسلح یا گروه‌های مسلح که در جنگ شرکت دارند.» (حقوق بشر در ... ۱۳۷۹: ۵۰).

نسل‌کشی^۱ هیچ نوع مصونیتی برای فرد در هر جایگاه سیاسی که باشد وجود ندارد. مبانی حقوقی عدم مصونیت را می‌توان هم در توافق‌های بین‌المللی (معاهدات، عرف) و هم در سایر منابع حقوق بین‌الملل (رویه قضایی، دکترین) و همچنین در منابع جدید حقوق بین‌الملل (قطعنامه سازمان‌های بین‌المللی) یافت.

۱. توافق‌های بین‌المللی

منظور از توافق‌های بین‌المللی در این جا نه تنها شامل معاهده در مفهوم خاص آن است بلکه شامل برخی توافق‌های دیگر در مفهوم عام که می‌توانند در مفهوم ماده ۲ کنوانسیون حقوق معاهدات تشبیه به عهدنامه شوند از قبیل اساسنامه محاکم بین‌المللی نیز می‌شود.

۱-۱. عهدنامه ورسای ۱۹۱۹

عهدنامه ۲۸ ژوئن ۱۹۱۹ ورسای در ماده ۲۲۷ به صورت ضمنی هر نوع مصونیت امپراتور آلمان را «برای نقض فاحش اخلاق بین‌المللی و تقدس حاکمیت عهدنامه‌ها» با پیش‌بینی محاکمه آن در برابر دادگاه بین‌المللی خاص رد می‌نماید.

بر اساس پیش‌نویس‌های مقدماتی عهدنامه ورسای، حاکم خارجی به موجب مفاد این عهدنامه دارای مصونیت معمولی شناخته شده نمی‌باشد. البته نسبت به این موضوع اختلاف نظر میان قدرت‌ها وجود داشت. در حالی که ایالات متحده به طور جدی با آن مخالفت می‌نمود و معتقد بود که حاکم خارجی دارای مصونیت بوده و در نتیجه نمی‌توان به محاکمه ویلهلم II^۲ به دلیل برخوردارای او از مصونیت محاکمه و مصونیت تعقیب به عنوان یک پادشاه (به موجب حقوق عمومی همه کشورهای متمدن و به موجب حقوق مشترک ملل)، پرداخت. انگلستان در مقابل به طور جدی معتقد بود که نباید «مصونیت را به مانند یک حق مکتسبه» محسوب نمود و این‌که رؤسای دولت‌ها «وقتی مرتکب یک عمل جنایی می‌شوند، فراتر از قانون» نبوده و می‌توان «به محاکمه آن‌ها نیز پرداخت» (La paix de Versailles 1930, vol.III/332). به نظر فرانسه ماهیت اعمال صورت گرفته چنان است که می‌توان مرتکب آن را مستقیماً تحت حاکمیت حقوق بین‌الملل قرار داد. وقتی حقوق بین‌الملل برخی اعمال را سرزنش می‌نماید، مخاطب آن همه افراد می‌باشند و نه فقط سربازان ساده و هیچ کس خارج از این قاعده قرار نمی‌گیرد: امپراتور شخصاً، به عنوان عالی‌ترین مقام کشور نمی‌تواند مبرا از مسئولیت در این خصوص باشد» (Ibid:336).

۱- منظور از نسل‌کشی یا کشتار جمعی، «اعمالی است که به قصد نابودی بخشی یا همه یک گروه قومی، نژادی یا مذهبی، از طریق کشتن یا وارد کردن صدمه جدی جسمی یا روانی به اعضای گروه انجام شود. همچنین شامل تحمیل عمدی شرایط زندگی به وجهی که باعث نابودی عملی گروه شود مانند تحمیل تدابیری جهت جلوگیری از تولد نوزادان یا انتقال اجباری کودکان گروه می‌شود.» (حقوق بشر در ... ۱۳۷۹:۵۰).

قابل توجه است که در این عهدنامه، رد مصونیت ویلهلم II صرفاً به دلیل ویژگی بین‌المللی دادگاه مسئول محاکمه او نبوده، راه حلی که بعداً پذیرفته شد، بلکه دلیل آن ویژگی بین‌المللی جرائم انتسابی به او می‌بود. در نتیجه موضع آمریکا مورد پذیرش هیچ یک از دولت‌های شرکت‌کننده در تهیه عهدنامه ورسای قرار نگرفت (بلژیک، لهستان، رومانی، صربستان، یونان و ژاپن).

گفتنی است که به دلیل پناهندگی ویلهلم II به کشور هلند و عدم استرداد او از طرف این کشور به کشورهای پیروز در جنگ و جانبداری آن از ویژگی سیاسی اعمال استنادی به او، ویلهلم II هرگز مورد محاکمه قرار نگرفت و هلند، کشور ثالث نسبت به عهدنامه ورسای، نیز هرگز اعلام نمود که به دلیل مخالفت با عدم مصونیت ضمنی مندرج در عهدنامه ورسای از استرداد ویلهلم II امتناع می‌نماید.^۱

۱-۲. اساسنامه‌های دادگاه‌های کیفری بین‌المللی

به موجب مقررات اساسنامه‌های کلیه دادگاه‌های بین‌المللی، هیچ نوع مصونیتی برای مقامات دولتی متهم به اعمال ناقض صلح، جنایات جنگی، جنایت علیه بشریت یا جرم نسل‌کشی وجود ندارد؛ مثلاً به موجب ماده ۷ اساسنامه دادگاه نورنبرگ منضم به توافقات ۸ اوت ۱۹۴۵ لندن «موقعیت رسمی متهمان، چه رئیس دولت باشند، یا مقامات عالی مرتبه نمی‌تواند نه به عنوان دلیلی مطلق و نه به عنوان دلیلی برای کاهش مجازات، محسوب شود».^۲

در ماده ۶ اساسنامه دادگاه مختلط بین‌المللی مربوط به شرق دور ۱۹ ژانویه ۱۹۴۶ چنین آمده است: «موقعیت رسمی متهم به خودی خود موجب عدم مسئولیت آن از جرمی که مرتکب شده نبوده ولی برخی شرایط می‌توانند باعث کاهش مجازات شوند، اگر دادگاه چنین تصمیم بگیرد» (Ibid).

در همین مفهوم به موجب بند ۲ ماده ۷ اساسنامه دادگاه بین‌المللی یوگسلاوی سابق «سمت رسمی متهم چه رئیس حکومت باشد یا به عنوان مقامات عالی مرتبه، نمی‌تواند باعث معافیت از مسئولیت کیفری او شود و دلیلی برای کاهش مجازات، نمی‌باشد» (Statut du Tribunal international pour l'ex- Yougoslavie, S/Rés.827,25 mai 1943).

همین عبارت عیناً در بند ۲ ماده ۶ اساسنامه دادگاه بین‌المللی برای رواندا به کار رفته است (Statut du Tribunal international pour le Rwanda, S/Rés.955,8 novembre 1944).

به موجب ماده ۲۷ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی «۱- مقررات این اساسنامه نسبت به همه به صورت برابر بدون هیچ تمایزی مبتنی بر سمت رسمی متهم اعمال می‌شود. به ویژه، سمت رسمی رئیس دولت یا حکومت، عضو یک حکومت یا پارلمان، نماینده منتخب یا مأمور دولت، در هیچ

1- le droit international exclut tout immunité en cas de poursuites pour crimes graves de droit international humanitaire, www.icj-cij.org/.../edocket/cCOBE/ccobepleadings
2- le droit international exclut tout immunité en cas de poursuites pour crimes graves de droit international humanitaire, www.icj-cij.org/.../edocket/cCOBE/ccobepleadings

حالتی باعث معاف شدن متهم از مسئولیت کیفری او به موجب این اساسنامه نبوده و به عنوان دلیلی برای کاهش مجازات نمی‌باشد. ۲- مصونیت‌هایی که با توجه به سمت رسمی فرد بر اساس حقوق داخلی یا حقوق بین‌الملل، به او تعلق می‌گیرد، مانع از اعمال صلاحیت دیوان نسبت به فرد متهم نمی‌شوند» (17 juillet 1998).

بدین ترتیب به موجب اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری، رئیس دولت و سایر مقامات عالی رتبه کشورها در رابطه با جرائم بین‌المللی هیچ مصونیتی ندارند.

۳-۱. قانون شماره ۱۰ شورای نظارت متفقین

شورای نظارت متفقین که بعد از جنگ جهانی دوم آلمان را اداره می‌نمود در ۲۰ دسامبر ۱۹۴۵ قانون شماره ۱۰ را در رابطه با مجازات اشخاص محکوم شده به جنایات جنگی، جرائم علیه صلح و جنایت علیه بشریت تصویب نمود. اگرچه متن مذکور قانون نامیده شد ولی بیشتر یک توافق بین‌المللی بود. زیرا «قانون» مذکور با توافق چهار قدرت اداره‌کننده آلمان بعد از جنگ جهانی دوم تصویب شد. بند ۴ ماده ۲ قانون مذکور تقریباً در همان عبارات اساسنامه‌های دادگاه‌های کیفری بین‌المللی مقرر می‌داشت که «سمت رسمی هیچ شخصی، چه رئیس حکومت باشد، یا به عنوان مقامات عالی مرتبه نمی‌تواند باعث معافیت او از مسئولیت کیفری شود و دلیلی برای کاهش مجازات، نمی‌باشد.» (Texte in ... 1987:III/130)

قانون مذکور قابل اعمال در دادگاه‌های داخلی یعنی دادگاه‌های آلمان یا دادگاه‌های خارجی ایجاد شده در آلمان بود. بر اساس مقدمه قانون مذکور، هدف ایجاد یک مبنای حقوقی متحدالشکل برای تعقیب مجرمان جنگی آلمان بود.

۴-۱. کنوانسیون پیشگیری و سرکوب جنایت نسل‌کشی ۹ دسامبر ۱۹۴۸

به موجب ماده ۴ این کنوانسیون «اشخاصی که متهم به نسل‌کشی یا هر نوع اقدامی که در ماده ۳ کنوانسیون بر شمرده شده‌اند شوند، چه اشخاص حکومتی، مأمورین دولتی یا اشخاص خصوصی باشند به مجازات می‌رسند». بنابراین هدف این کنوانسیون نیز به مانند قانون شماره ۱۰، رد هر نوع مصونیتی برای اشخاص و مقامات عالی رتبه دولتی می‌باشد. همچنین هدف آن، اجرا در حقوق داخلی دولت‌های متعاقد کنوانسیون می‌باشد.

۵-۱. کنوانسیون ۱۹۴۸ شکنجه

به موجب ماده ۱ کنوانسیون، شکنجه هرگونه عملی است که به وسیله آن رنج شدید جسمی یا روحی به شخص به منظور کسب اطلاعات یا گرفتن اقرار از او یا شخص ثالث وارد کنند. (همچنین) مجازات فردی به عنوان عملی که او یا شخص ثالث انجام داده است و یا احتمال می‌رود

که انجام دهد، با تهدید و اجبار و بر مبنای تبعیض از هر نوع و هنگامی که وارد شدن این درد و رنج یا به تحریک و ترغیب و یا با رضایت و عدم مخالفت مأمور دولتی و یا هر صاحب مقام دیگر انجام گیرد، شکنجه تلقی می‌شود.^۱ عمل مذکور یک جرم بین‌المللی بوده ولی رسیدگی به آن و مجازات آن باید توسط قوانین داخلی کشورها به عمل آید.

همچنان‌که ملاحظه می‌شود شکنجه در مفهوم کنوانسیون می‌تواند فقط به وسیله مأمور رسمی یا شخصی که در مقام مأمور رسمی صلاحیتدار می‌باشد صورت گیرد، آیا می‌توان مثلاً رئیس دولت را بدین عنوان تحت تعقیب قرار داد، به نظر آقای «واتس» عبارات مذکور جنبه عام داشته و شامل رئیس دولت نیز می‌شود، در رابطه با مصونیت رئیس دولت در این خصوص در کنوانسیون هیچ مصونیتی پیش‌بینی نشده است، بنابراین رئیس دولت اگر به عنوان مجرم جرم بین‌المللی شکنجه شناخته شود نمی‌تواند به خاطر سمت خود مصون از تعقیب از جرم ارتكابی در خارج از کشور باشد (The United Kingdom ...).

۲. عرف بین‌الملل

در خصوص این‌که آیا نوعی عرف بین‌المللی در رابطه با عدم مصونیت کیفری عالی‌ترین مقامات سیاسی کشورها در حقوق بین‌الملل وجود دارد، نظرات متفاوتی ابراز شده است. به نظر برخی این‌که سمت رسمی عامل رفتار نمی‌تواند موجب معافیت او از مسئولیت کیفری در یک دادگاه کیفری بین‌المللی یا داخلی شود، یک عرف بین‌المللی است (GOFFIN, J., DENIS, C., CHAPAUX, B., MAGASICHI, J et GOLDMAN, A. 1999: 427).

البته شاید گفته شود که با توجه به عدم تکرار محکومیت کیفری رئیس دولت، نمی‌توانیم، به دلیل فقدان عنصر مادی، قائل به وجود عرف در این خصوص شویم. به این لحاظ به نظر برخی در این مورد عرفی در حقوق بین‌الملل به وجود نیامده است؛ مثلاً در رأی ۱۴ فوریه ۲۰۰۲ دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه حکم جلب وزیر امور خارجه کنگو صادره از طرف یکی از دادگاه‌های بلژیک، دیوان اظهار نمود که هیچ عرف بین‌المللی در خصوص عدم مصونیت کیفری وزیر امور خارجه کشورها وقتی متهم به ارتكاب جرائم جنگی یا جرائم علیه بشریت باشند، به وجود نیامده است.^۲

در این رابطه باید گفت که عنصر مادی صرفاً منحصر به محکومیت کیفری رئیس دولت و یا تکرار

۱- کنوانسیون ضد شکنجه و رفتار یا مجازات خشن، غیر انسانی یا تحقیرکننده مصوب ۱۰ دسامبر ۱۹۸۴ / قطعنامه شماره ۳۹/۴۶ مجمع عمومی سازمان ملل متحد 29 PostID=<http://www.parsright.blogspot.com/Printable.bs?PostID=29>
2-http://www.icj-ij.org/cijwww/cpresscom/SPEECHES/cspeechpresident_guillaume-cobe%20judgment-20020214.htm

آن نمی‌شود. بلکه آن را می‌توانیم در رفتار دولت‌ها، در متهم اعلام نمودن ویلهلم II در عهدنامه ورسای و تقاضاهای استرداد پیتوشه از طرف قضاات کشورهای مختلف و به خصوص در رابطه با محاکمه صدام حسین رئیس‌جمهور سابق عراق بیابیم. همچنین تصمیمات صادره از طرف برخی دادگاه‌های بین‌المللی، رأی دیوان عالی انگلستان در ۲۵ نوامبر ۱۹۹۸ و اساسنامه‌های دادگاه‌های موقت و دیوان کیفری بین‌المللی نیز که در آنها عدم مصونیت رؤسای دولت‌ها تکرار شده نیز اثبات‌کننده وجود عنصر مادی عرف در این خصوص می‌باشد (WEYEMBERGH, A, 1999:190-191).

۳. آرای قضایی در رابطه با عدم مصونیت متهمان به نقض فاحش حقوق بین‌الملل بشر دوستانه اصل عدم مصونیت مأمورین دولتی خارجی متهم به ارتکاب جرائم جنگی در آرای قضایی بین‌المللی نیز مورد تأیید قرار گرفته است؛ مثلاً دادگاه نورنبرگ در این رابطه چنین می‌گوید: «اصل مصونیت در حقوق بین‌الملل که در شرایطی به حمایت از نمایندگان دولت می‌پردازد نمی‌تواند در رابطه با اعمالی که از طرف حقوق بین‌الملل به عنوان جرم شناخته شده‌اند، اجرا شود. عاملین این رفتارها نمی‌توانند به منظور مبرا شدن از مسئولیت و مورد تعقیب و مجازات قرار نگیرند، به سمت رسمی خود استناد نمایند» (Jugement des 30 sept.-1er oct. 1946, doc.off., I, p. 235).

این نظر از دو جهت قابل توجه می‌باشد:

نظر مذکور کاملاً جنبه کلی داشته و به این مسئله نمی‌پردازد که آیا اعمال مجرمانه در دادگاه‌های بین‌المللی مورد رسیدگی قرار گرفته‌اند یا در دادگاه‌های داخلی.

به نظر می‌رسد که ماده ۷ اساسنامه دادگاه نورنبرگ سمت رسمی متهم را به عنوان دلیلی برای توجیه در ماهیت قضیه و نه به عنوان ایرادی بر تشریفات رسیدگی می‌پذیرد. رأی مذکور نشان می‌دهد که استناد به مصونیت هم به عنوان ایرادی بر تشریفات رسیدگی است (عاملان این رفتارها نمی‌توانند به سمت رسمی خود جهت معاف شدن از رسیدگی عادی استناد نمایند) و هم به عنوان دلیلی برای توجیه احتمالی آن (عاملان این رفتارها نمی‌توانند به سمت رسمی خود برای معافیت از مجازات استناد نمایند).^۱

دادگاه توکیو به تأیید اصول دادگاه نورنبرگ پرداخت. در میان ایرادهایی که از طرف متهمان ژاپنی مطرح شد یکی این بود که «جنگ یک عمل ملی می‌باشد که برای آن هیچ نوع مسئولیت انفرادی در حقوق بین‌الملل وجود ندارد» (Texte in Roling, 1977:1/27). ولی این نظر از طرف دادگاه رد شد. دادگاه با بیان خلاصه‌ای از رأی دادگاه نورنبرگ اعلام نمود: «این دادگاه کاملاً با نظرات دادگاه نورنبرگ و استدلال‌های زمینه‌ساز احکام آن موافق

می‌باشد. با عنایت به این واقعیت که اساسنامه‌های این دادگاه و دادگاه نورنبرگ از همه جوانب ماهوی مشابه یکدیگر می‌باشند، این دادگاه ترجیح می‌دهد به جای ذکر و استدلال مجدد همان مطالب در قالب عبارات و الفاظی متفاوت و نتیجتاً فراهم کردن زمینه تعارض به واسطه ارائه تفاسیر متعارض از دو نظریه مطروحه در دادگاه نورنبرگ، نظرات زیربیط دادگاه نورنبرگ را به طور مطلق بپذیرد» (Ibid:28).

بدین ترتیب دادگاه ایراد مبتنی بر سمت دیپلماتیک ژنرال اوشیما (General Oshima) سفیر ژاپن در برلین بین سال‌های ۱۹۴۵-۱۹۳۹ را که در میان متهمان بود، رد نمود.

دفاعیات «اوشیما» به طور خاص آن است که «در رابطه با فعالیت‌هایی که در آلمان داشته از مصونیت دیپلماتیک بهره‌مند بوده و از تعقیب مستثنا و مصون می‌باشد. امتیازهای سیاسی یک فرد متضمن مصونیت وی از مسئولیت قانونی نبوده بلکه صرفاً وی را از محاکمه در دادگاه‌های کشوری که سفیر دارای مأموریت رسمی در آنجا می‌باشد معاف و مستثنا می‌نماید. در هر حال، چنین مصونیتی هیچ گونه ارتباطی با اتهام مطرح شده در زمینه جرائم علیه حقوق بین‌الملل در یک دادگاه واجد صلاحیت ندارد. دادگاه این دفاعیات را رد می‌نماید» (Ibid:456).

دیوان کیفری بین‌المللی یوگسلاوی نیز در همین مفهوم به صدور رأی پرداخت. در قضیه «فورودنزیا» (Furundzia) یکی از شعب دیوان چنین اظهار نمود: «افراد در هر موقعیت رسمی شغلی که باشند حتی به عنوان رئیس دولت یا وزیر، شخصاً مسئول می‌باشند» (TPIY, Aff.IT-96-23 et 23/1- (T,22 fev.2001,Kunarac,Kovac et Vukovic&494 به نظر دادگاه، مفاد اساسنامه‌های دیوان که مصونیت مأمورین دولت را مستثنا می‌نماید بی‌تردید بیان‌کننده حقوق بین‌الملل عرفی می‌باشد» (TPIY, Aff.IT-96-23 et 23/1-T,22 fev.2001,op.cit.. Furundzia; Statut TPIY art.7&2, art.6&2).

در قضیه کوناراک (Kunarac) یکی از شعب دیوان کیفری بین‌المللی یوگسلاوی چنین اظهار نمود: «دکترین عمل دولتی (Act of State) که به موجب آن یک فرد می‌تواند از عملی که نموده به عنوان دولت یا مأمور دولت از مسئولیت کیفری معاف شود، قابل دفاع در حقوق بین‌الملل کیفری نمی‌باشد. در همین رابطه مواد ۱ و ۷ اساسنامه دیوان به وضوح اشعار می‌دارد که موقعیت و جایگاه عامل رفتار تا جایی که مربوط به مسئولیت و جواب‌گویی می‌شود، نقشی ندارد» (TPIY, Aff.IT-96-23 et 23/1-T,22 fev.2001,Kunarac,Kovac et Vukovic&494).

در قضیه شکایت دولت جمهوری دموکراتیک گنگو از دولت بلژیک به خاطر دستور جلب صادره از طرف یکی از دادگاه‌های بلژیک علیه وزیر امور خارجه کنگو، آقای عبید یولا یروودیا نودمباسی (M.Abdulaye Yerodia Ndongbasi) به اتهام این که در جریان یک سخن‌رانی به اظهاراتی که موجب

برانگیختن نفرت نژادی شده^۱ (عملی که در بلژیک به موجب قانون ۱۶ ژوئن ۱۹۹۳^۲ مرتبط با «سرکوب موارد نقض شدید کنوانسیون‌های بین‌المللی ژنو ۱۲ اوت ۱۹۴۹ و پروتکل‌های I و II ۸ ژوئن ۱۹۷۷ متمم این کنوانسیون‌ها» جرم محسوب می‌شود).^۳ در ۱۴ فوریه ۲۰۰۲ دیوان بین‌المللی دادگستری چنین اظهار نظر نمود: بررسی موضوع مصونیت وزیر امور خارجه کشورها باید در حقوق بین‌الملل عرفی به عمل آید. بر اساس این حقوق، وزیر امور خارجه از این مصونیت فقط در چهارچوب انجام خوب وظایف دولتی خود و نه امور شخصی برخوردار می‌شود.^۴

برای مشخص نمودن دامنه این مصونیت دیوان ابتدا به بررسی ماهیت وظایف وزیر امور خارجه پرداخت. در انتهای این بررسی به این نتیجه رسید که با توجه به ماهیت این وظایف شخص مذکور دارای مصونیت کامل قضایی کیفری و مصونیت از هر نوع تعرض در خارج می‌باشد. این مصونیت مانند سپری می‌باشد در برابر هر نوع اقدام دولت خارجی که می‌تواند مانع انجام وظایف او شود. اگر یک وزیر امور خارجه در کشوری بتواند به دلیل اتهامی بازداشت شود، بی‌تردید این مسئله باعث می‌شود تا او نتواند وظایف خود را انجام دهد. از طرف دیگر این مسئله که وزیر امور خارجه ممکن است با مسافرت به یک کشور و یا با عبور از یک کشور دیگر توقیف شود موجب می‌گردد که او نتواند برای انجام وظایف رسمی خود مسافرت نماید... با وجود این دیوان متذکر می‌شود که مصونیت قضایی که وزیر امور خارجه از آن برخوردار می‌شود به مفهوم برخورداری او از عدم مجازات در رابطه با جرائمی با هر شدت که مرتکب شده، نمی‌باشد. بلکه مصونیت قضایی موجب می‌شود تا نتوان او را در مدتی معین و یا در رابطه با برخی جرائم تعقیب نمود ولی او را مبرا از هر نوع مسئولیت کیفری نمی‌نماید. در نتیجه، مصونیت به مفهوم عدم بررسی مسئولیت کیفری در برخی شرایط نمی‌باشد. در این خصوص به عنوان مثال مراجع قضایی کشور متبوع فرد وقتی که دولت متبوع او تصمیم به لغو مصونیت او بگیرد و یا وقتی که او دیگر در پست وزیر امور خارجه نباشد، یا سرانجام زمانی که او از طرف مراجع کیفری بین‌المللی مورد تعقیب قرار بگیرد، می‌توانند به بررسی

۱- بر اثر این سخنرانی‌های تحریک کننده تنفر نژادی در ۴ و ۲۷ اوت ۱۹۹۸ مردم به افراد توتزی در کینشازا حمله و به کشتار فجیع بسیاری از آنها پرداختند.

۲- این قانون به وسیله قانون ۱۹ فوریه ۱۹۹۳ مرتبط با سرکوب موارد نقض فاحش حقوق بین‌الملل بشردوستانه اصلاح گردید. به موجب ماده ۷ این قانون «دادگاه‌های بلژیک صلاحیت بررسی نقض موارد پیش‌بینی شده در این قانون را مستقلاً از مکانی که این موارد تحقق یافته» دارد. در این قضیه دستور جلب به دنبال شکایت صورت گرفته از طرف دوازده نفر، همگی ساکن بلژیک که دو نفر آنها دارای تابعیت بلژیکی می‌باشند، صادر شده است. گفتنی است که سخن‌رانی مذکور در خارج از بلژیک صورت گرفته بود و آقای عبد یولا یرو دیا نوده میاسی دارای تابعیت بلژیکی نمی‌باشد و این که هیچ یک از اتباع بلژیک قربانی خشونت‌هایی که به دنبال این سخن‌رانی اتفاق افتاد نبوده‌اند.

3- <http://www.icj-cij.org/cijwww/cocket/cCOBE/ccobejudgment/ccobe-cjudgment-20020214.PDF>
4- Max Planck Institute for Comparative Public Law and International Law, <http://www.mpil.de/w/en/pub/research/details/publications/institute/wcd.cfm?104020700400.cfm>

مستولیت کیفری او بردارند. در این صورت به موجب حقوق بین‌الملل او دیگر از هیچ مصونیتی برخوردار نمی‌شود.^۱

در رابطه با مشروعیت بین‌المللی حکم جلب صادره از طرف دادگاه بروکسل، به نظر دیوان بر فرض این‌که بلژیک دارای صلاحیت صدور حکم جلب ۱۱ آوریل ۲۰۰۰ و انتشار آن از منظر حقوق بین‌الملل باشد، با این کار او مصونیت وزیر امور خارجه را نقض نموده است. به نظر دیوان با توجه به ماهیت و موضوع حکم جلب، صدور آن باعث نقض مصونیت آقای «یروودیا» به عنوان وزیر امور خارجه بوده و در نتیجه نقض تعهدات بین‌المللی از طرف بلژیک علیه گنگو می‌باشد؛ زیرا مصونیت او را در نظر نگرفته و به ویژه به نقض مصونیت کیفری که در حقوق بین‌الملل از آن برخوردار است می‌پردازد. لذا از دولت بلژیک می‌خواهد تا حکم صادره را مختومه نموده و این مطلب را به اطلاع مقامات کشورهایی که به آنها حکم جلب قبلاً ابلاغ شده بود، برساند.

در قضیه «چالز تیلور»^۲ رئیس جمهور لیبریا که به اتهام جرائم علیه بشریت و جرائم جنگی محاکمه گردید، به نظر دادگاه در رأی ۳۱ مه ۲۰۰۴ «او نمی‌تواند از هیچ نوع مصونیتی برای جرائمی که در زمان ریاستش در لیبریا مرتکب شده بود برخوردار شود. دادگاه با استناد به سوابق از جمله اساسنامه دادگاه‌های نورنبرگ، توکیو و اساسنامه‌های رم و دادگاه‌های کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق و رواندا اعلام نمود که جرائم علیه بشریت و جرائم جنگی از شمول مصونیت رؤسای دولت‌ها خارج می‌باشند».^۳

در همین رابطه دادگاه کیفری بین‌المللی رواندا در «آروش» در نوامبر ۱۹۹۸ بعد از محاکمه نخست وزیر سابق رواندا «ژان کامباتا» به خاطر جنایت نسل‌کشی، او را به حبس ابد محکوم نمود و این برای نخستین بار بود که چنین حکمی علیه یک مسئول سیاسی عالی رتبه کشوری صادر می‌شد. در همین دادگاه شهردار سابق منطقه تابا در رواندا «ژان پیراکی سو» نیز در ۲ دسامبر ۱۹۹۸ به خاطر جنایت نسل‌کشی و همچنین تجاوز، شکنجه و رفتارهای غیر انسانی دیگر به حبس ابد محکوم شد (حقوق بشر در... ۱۳۷۹: ۵۲).

در سطح حقوق داخلی قضیه «آیشمن» (Eichman) به خوبی به بیان این اصل می‌پردازد. دیوان عالی اسرائیل دفاع متهم را مبنی بر این‌که اقدام او یک عمل دولتی بوده، رد نمود. دیوان با استناد به ماده ۴ کنوانسیون نسل‌کشی و بر اساس اصول نورنبرگ که تبدیل به «بخشی از حقوق ملل شده و باید به عنوان این‌که دارای ریشه‌های تاریخی در گذشته نیز می‌باشد در نظر گرفته شود» اظهار

1-http://www.icj-cij.org/cijwww/cpresscom/SPEECHES/cspeechpresident_guillaume-cobe%20judgment-20020214.htm

2-Trial Watch: Charles Taylor, <http://www.trial-ch.org/fitrial-watch/profile/db/spotlight/charles-taylor-98.html>

3-Immunity from jurisdiction: Ruling and Former Heads of States, <http://sofawarrior.blog.com/2007/2/>

نظر نمود. به نظر دیوان این مقررات مؤید یک اصل شناخته شده به وسیله ملل متمدن می‌باشد. این‌که از بین بردن توده‌های بشری به وسیله حکومت یا رژیم یک عمل دولت می‌باشد نوعی توهین به منطق و به سخره گرفتن حقوق و عدالت است.» (12 Dec.1961,ILR,v.36,p.312)

در حقوق ایالات متحده آمریکا، به موجب قانون Alien Tort Claims Act 1789 هر فرد خارجی می‌تواند چنانچه خود را قربانی نقض حقوق بین‌الملل بداند از دادگاه‌های آمریکا تقاضای عدالت و جبران خسارت نماید (28 U.S. Code & 1350 (1988)). ولی به موجب قانون دیگری «قانون عمل دولتی» (Act of State doctrine) مسئولان دولت‌ها را نمی‌توان در رابطه با اعمالشان در کشور خود در ایالات متحده تحت تعقیب قرار داد، با استناد به این قانون متهمان برخی جنایات بین‌المللی سعی در فرار از مجازات و عدم تعقیب در آمریکا می‌نمایند. ولی دادگاه‌های آمریکا در رابطه با این اعمال با این استدلال که اعمال مجرمانه صورت گرفته را نمی‌توان اعمال دولتی به مفهوم خاص دانست، هیچ نوع مصونیت کیفری برای افراد مذکور قائل نمی‌باشند.

در قضیه سوآرز - مازون (Suarez-Mason) خواننده - فرمانده قدیمی ارتش آرژانتین که کنترل ایالت بوئنس آیرس را در زمان محاصره آرژانتین بین سال‌های ۱۹۷۶-۱۹۷۹ داشت - به دکترین عمل دولت (در مقابل یک اقدام حقوقی صورت گرفته علیه او در ایالات متحده بر مبنای قانون Alien Tort Claims Act به وسیله اتباع آرژانتینی که خواستار جبران خسارت برای اعمال شکنجه، توقیف خود سرانه و اعدام‌های صورت گرفته علیه آنان یا اعضای خانواده‌شان در زمان یاد شده بودند) استناد نمود. به نظر دادگاه آمریکا، اقدامات مورد نظر به وسیله قانون Alien Tort Claims Act شاید جنبه اداری رسمی داشته باشند ولی آنها الزاماً به مفهوم اعمال حکومتی و عمومی مورد نظر دکترین عمل دولتی نمی‌باشند» (U.S.Distr.Cr.,N.D.Col., 6 oct.1987, Forti v. Suarez-Mason, ILR, v.95, p.638).

در قضایای «کارادیز و بارایاگویز» (Karadiz et Barayagwiza) دادگاه‌های آمریکا به موجب قانون Alien Tort Claims Act نظر دادند که دارای صلاحیت بررسی اعمال نسل‌کشی چه از طرف دولت صورت گرفته باشد و یا به نام یک دولت، می‌باشند (U.S.Crt.off App.,2 Cir., 13 oct.1995, ILM, 1995, p.1602).

در قضیه «ژنرال نوریگا» (Noriega) رئیس جمهور پاناما که به اتهام قاچاق مواد مخدر در آمریکا محاکمه می‌شد، در پاسخ به دفاعیات او که با استناد به دکترین عمل دولتی، مدعی بود دادگاه‌های آمریکا دارای صلاحیت رسیدگی به اعمال اتهامی نمی‌باشند، دادگاه با رد ایراد عدم صلاحیت اظهار نمود که «اقدامات ادعایی «نوریگا» در زمینه قاچاق مواد مخدر و حمایت از پول‌شویی را نمی‌توان به عنوان یک عمل دولتی به نیابت از دولت پاناما محسوب نمود.» (U.S.Distr.Crt.,S.D.Fla.,8 June 1990,ILR,v.99,p.164).

در قضیه «مارکوس» (Marcos) به نظر دادگاه پژوهش آمریکا، شکنجه، مفقود الاثر نمودن افراد و اعدام‌های فرا قضایی منتسب به دیکتاتور سابق فیلیپین، ناقض قاعده آمره (jus cogens) بوده و در نتیجه به عنوان اعمال یک مأمور یا ابزار دولت خارجی محسوب نمی‌شوند» (U.S.Crt.of App.,9th Cir.,16 June 1994,Hilao v.Marcos,ILR,v.104,p.126).

در قضیه ژنرال «پینوشه» (Pinochet) رئیس جمهور سابق شیلی که متهم به جنایات بسیار در کشور خود بود، دادگاه عالی انگلستان (House of Lords) با رد مصونیت او با این استدلال که پینوشه دیگر در سمت رسمی خود نمی‌باشد و این که اصولاً مصونیت در رابطه با اعمال مرتبط با فعالیتش اجرا می‌شود، اتهاماتی که به او منتسب شده نمی‌توانند قیاس به اعمال مرتبط با فعالیت او شوند. در نهایت دادگاه عالی رأی داد که او نمی‌تواند بعد از ۸ دسامبر ۱۹۸۸ که کنوانسیون ضد شکنجه ۱۰ دسامبر ۱۹۸۴ در انگلستان به اجرا در آمد، برای ارتکاب شکنجه از مصونیت بر خوردار شود (COSNARD,M, 1999:325-328).

از جمله استدلال‌های دیوان عالی انگلستان برای رد مصونیت قضایی پینوشه این است که این مصونیت از طرف بسیاری از منابع در مورد جرائم علیه صلح، جرائم جنگی و جرائم علیه بشریت (پیش‌نویس قانون جرائم علیه صلح و امنیت بشر تدوین شده در ۱۹۵۴ و ۱۹۹۶ توسط کمیسیون حقوق بین‌الملل، اساسنامه‌های دادگاه کیفری بین‌المللی و دیوان کیفری بین‌المللی) رد شده است. دیگر این که اگر یک رئیس دولت سابق بتواند همچنان از مصونیت شخصی در مورد اعمال زمان تصدی خود، برخوردار شود، اعمال شکنجه در هیچ حالتی نمی‌تواند تشبیه به چنین اقداماتی شود زیرا این اعمال نه تنها اعمالی ممنوع بوده بلکه همچنین اعمالی هستند که در حقوق بین‌الملل محکوم شده‌اند. (House of Lords,24 mars 1999,ILM,1999,Lord Hutton,: 638) ممنوعیت شکنجه یک قاعده آمره می‌باشد، بنابراین اعلام مصونیت رئیس دولت در این خصوص ناقض کنوانسیون مقابله با شکنجه می‌باشد: از نظر تعریفی، شکنجه‌گر یک مأمور دولت می‌باشد و معقول نیست که او مورد تعقیب قرار بگیرد ولی رئیس دولتی که شکنجه‌گر به حساب او اقدام نموده تعقیب نشود (House of Lords,24 mars 1999,ILM,1999,Lord Browne-Wilkinson,: 594).

به نظر یکی از قضات، هدف کنوانسیون مقابله با شکنجه، مأمورین دولتی می‌باشد، بنابراین اگر برای این افراد مصونیت را بپذیریم، این کنوانسیون هرگز نمی‌تواند به اجرا در آید. در حالی که این هدف کنوانسیون نیست (House of Lords,24 mars 1999,ILM,1999,Lord Browne-Wilkinson,: 594-595).

این استدلال قضایی اگرچه در رابطه با رؤسای سابق دولت‌ها ابراز شده ولی نظر مذکور کاملاً نسبت به رؤسای شاغل دولت‌ها نیز قابل اجرا می‌باشد (House of Lords,24 mars 1999,ILM,1999,Lord Saville of Newdigate,:643 & Lord Philips of Worth Matravers,: 661).

۴. دکترین در رابطه با عدم مصونیت متهمان جرائم شدید حقوق بین‌الملل

عدم مصونیت مرتکبین جرائم بین‌المللی همیشه مورد تأیید دکترین بوده است. «واتل» در قرن هیجدهم چنین اظهار نمود: «هیچ قدرت خارجی نمی‌تواند به قضاوت رفتار دولت دیگر پردازد مگر این‌که آن رفتار ناقض حقوق مردم بوده باشد.» (Vattel, 1758, L. II, chap. IV, & 55) به طور کلی بر اساس نظریه غالب حقوق بین‌الملل مصونیت، متهم در صورت ارتکاب برخی جرائم معاف از مجازات می‌باشد. این جرائم، جرائمی هستند که در ارتباط با انجام وظایف ممکن است ارتکاب یابند. به موجب این مصونیت، اگر شخصی در جریان انجام وظایف دولتی خود مرتکب جرمی شود از مجازات معاف می‌باشد. ولی به موجب تحولات اخیر حقوق بین‌الملل، در جرائم بین‌المللی از قبیل جرائم علیه بشریت، جرائم جنگی و نسل‌کشی، فرد نمی‌تواند از مصونیت برخوردار شود (Immunity from jurisdiction: Ruling and Former Heads of States. <http://sofawarrior.blog.com/2007/2/>) امروزه دکترین چه در قالب نهادهای آن مانند کمیسیون حقوق بین‌الملل و مؤسسه حقوق بین‌الملل و چه به صورت انفرادی، معتقد به عدم مصونیت مرتکبین جرائم بین‌المللی می‌باشند.

۴-۱. کمیسیون حقوق بین‌الملل

کمیسیون حقوق بین‌الملل از ۱۹۵۰ این نظریه را ابراز نمود که موقعیت سیاسی و رسمی مسئولان یک دولت نمی‌تواند توجیه‌کننده جرائم ارتكابی ناقض صلح، جرائم جنگی یا جرائم علیه بشریت باشد. این مطلب از طرف کمیسیون در چهارچوب تهیه اصول نورنبرگ، و در چهارچوب پیش‌نویس‌های مختلف تدوین قواعد علیه صلح و امنیت بشر اعلام گردید. در ذیل به ذکر این متون می‌پردازیم:

به موجب اصل سوم اصول نورنبرگ (مصوب ۱۹۵۰) «این مسئله که عامل رفتاری که در حقوق بین‌الملل جرم محسوب می‌شود به عنوان رئیس دولت یا حکومت اقدام نموده او را میرا از مسئولیت در حقوق بین‌الملل نمی‌نماید».

به موجب ماده ۳ پیش‌نویس قانون جرائم علیه صلح و امنیت بشر ۱۹۵۱ و تجدید نظر آن در ۱۹۵۴ «این‌که فرد مرتکب جرم رئیس دولت و یا مسئول حکومت می‌باشد، باعث میرا شدن او از مسئولیت برای ارتکاب اعمال مندرج در این قانون نمی‌شود» (Ybk. ILC 1951, II, p. 137;) (Rappot CDI 1954, doc. ONU A/2693, p. 264).

به موجب ماده ۱۳ پیش‌نویس قانون جرائم علیه صلح و امنیت بشر ۱۹۹۱ و ماده ۷ تجدید نظر آن در ۱۹۹۶ «سمت رسمی عامل یک جرم علیه صلح و امنیت بشر و به ویژه این‌که او به عنوان رئیس دولت یا حکومت اقدام نموده، باعث معاف شدن او از مسئولیت کیفری نمی‌شود (و دلیلی برای کاهش مجازات او نمی‌باشد)» (Rappot CDI 1991, doc. ONU A/46/10, p. 264 &) (Rappot CDI 1996, doc. ONU A/51/10, p. 56).

همچنان که ملاحظه می‌شود، متن مذکور از ۱۹۵۰ تغییر چندانی نیافته است. کارهای کمیسیون حقوق بین‌الملل تردیدی باقی نمی‌گذارد که عدم پذیرش موقعیت رسمی یک مقام عالی رتبه به عنوان دلیلی بر داشتن مصونیت، هم شامل موارد شکلی و هم شامل موارد ماهوی رسیدگی در دادگاه می‌شود. در این رابطه کمیسیون حقوق بین‌الملل در ۱۹۹۶ چنین اظهار نظر نمود: «این که افرادی که از جهاتی مسئول‌ترین افراد در رابطه با جرائم مذکور در «قواعد علیه صلح و امنیت بشر» می‌باشند بتوانند به حاکمیت دولت استناد نمایند و بدین ترتیب با پناه بردن به مصونیتی که شغل آنان به آن‌ها می‌دهد از مجازات معاف شوند، به ویژه در رابطه با جرائم وحشتناکی که وجدان بشری را متأثر می‌نماید، ناقص برخی از قواعد بنیادین حقوق بین‌الملل بوده و تهدیدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی می‌باشد.» (Rapport CDI 1996, doc. ONU A/51/10, p.57) در ادامه کمیسیون چنین می‌گوید: «هدف ماده ۷ پیش‌نویس «قانون جرائم علیه صلح و امنیت بشر» ممانعت از این است که فردی که مرتکب جرم علیه صلح و امنیت بشری می‌شود بتواند به سمت رسمی خود به عنوان وضعیتی معاف کننده از هر نوع مسئولیتی که به او نوعی مصونیت می‌دهد استناد نماید؛ حتی زمانی که او اظهار می‌دارد که عمل ارتكابی در چهارچوب فعالیتش بوده است، به علاوه دادگاه نورنبرگ در حکم خود یادآور شد که عامل جنایت در حقوق بین‌الملل نمی‌تواند به سمت رسمی خود برای معاف شدن از رسیدگی معمول یا فرار نمودن از مجازات در چهارچوب رسیدگی قضایی لازم استناد نماید. نتیجه‌ای که می‌توان از آن گرفت فقدان هر نوع مصونیت در موارد مذکور می‌باشد.» (Rapport CDI 1996, doc. ONU A/51/10, p.59)

۲-۴. مؤسسه حقوق بین‌الملل

این نهاد در ۲۶ اوت ۲۰۰۱ قطعنامه‌ای را در رابطه با مصونیت قضایی و اجرایی رئیس دولت یا حکومت در حقوق بین‌الملل تصویب نمود. ماده ۲ آن مربوط می‌شود به اصل مصونیت کیفری رئیس دولت خارجی که مرتکب هر نوع جرمی شود ماده ۱۱ نه تنها به الزامات ناشی از منشور سازمان ملل متحد و اساسنامه‌های دادگاه‌های کیفری بین‌المللی بلکه همچنین به قواعد مربوط به جرائم حقوق بین‌الملل می‌پردازد. به موجب ماده ۲ «در زمینه کیفری، رئیس دولت در مورد هر نوع جرائم ارتكابی، دارای مصونیت در برابر دادگاه دولت خارجی می‌باشد». به موجب ماده ۱۱ «مقررات این قطعنامه ممانعتی برای الزامات ایجاد شده از منشور سازمان ملل و قواعد ناشی از اساسنامه‌های دادگاه‌های کیفری بین‌المللی و اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی نمی‌باشند». همچنین مقررات این قطعنامه به پیش‌دآوری نسبت به قواعد مربوط به صلاحیت دادگاهی که در برابر آن مصونیت مطرح شده، و قواعد مربوط به مشخص نمودن جرائم حقوق بین‌الملل و الزامات دولت به همکاری در این موضوعات نمی‌پردازد. هیچ ماده‌ای در این قطعنامه نشان نمی‌دهد که رئیس دولت بتواند در برابر دادگاه بین‌المللی صلاحیت‌دار جهانی یا منطقه‌ای از مصونیت برخوردار شود (Résolution de l'IDI, 26 août 2001, RES 13f).

برخلاف کمیسیون حقوق بین‌الملل، مسئله عدم مصونیت رئیس دولت خارجی در جرائم حقوق بین‌الملل بشر دوستانه مورد تأیید مؤسسه حقوق بین‌الملل نبوده و مؤسسه به صورت ضمنی تأیید می‌نماید که مصونیت رئیس دولت یا حکومت خارجی نمی‌تواند در جرائم حقوق بین‌الملل مطرح شود. با وجود این ملاحظه می‌شود که قطعنامه ۲۶ اوت ۲۰۰۱ اصولاً به مسئله رئیس دولت و رئیس حکومت خارجی می‌پردازد و مربوط به مصونیت‌هایی نمی‌شود که می‌توانند برای سایر اشخاص حکومت به دلیل فعالیت‌های رسمیشان شناخته شود، وجود داشته باشد.

۳-۴. نظریات حقوق‌دانان برجسته

مریناک در ۱۹۱۷ در خصوص جرائم ارتكابی در زمان جنگ چنین اظهار داشته است: «در رابطه با اعمال اعم از جمعی یا انفرادی. به شرط این‌که در نهایت ارتكاب آنها به متهمین (در هر مقام بالایی که باشند، رئیس دولت، نخست وزیر، وزیر، ژنرال، فرماندهان ارتش یا گردان که دستور ارتكاب آنها را داده‌اند)، منتسب شوند. عاملین آنها دستگیر خواهند شد و به مجازات خواهند رسید. بنابراین باید به تعقیب کسانی که دستور داده‌اند و آنها را اجرا نموده‌اند، بدون توجه به مصونیت ادعایی دیپلماتیک، پرداخت (MERIGNHAC, A, 1917:49)».

در ۱۹۲۰ «گارنر» چنین می‌نویسد: «ممکن است استدلال شود که معافیت از مصونیت حاکمان هرگز به مفهوم حفاظ و عدم مجازات رئیس دولت مسئول چنین جرائمی و نقض حقوق ملل به مانند آنچه امپراتور آلمان ویلهلم II مرتکب شده، نمی‌باشد (GARNER, J.W, 1920:495)».

بعد از جنگ جهانی دوم، «دون دیو دو اوبر» چنین اظهار نظر نمود: «نظم قضایی بین‌المللی به وجود آمده از جامعه ملل و توافقات یالتا، مسکو و لندن مربوط به موضوعی می‌شود که جهانی شدن سرکوب، و در نتیجه وابستگی حاکمیت‌ها به یکدیگر باعث شده تا علت وجودی عدم مجازات اعمال دولت و مصونیت مأموران دیپلماتیک از بین برود» (H. Donnedieu, 1950:484).

در همین رابطه «لوترپاخت» می‌نویسد: «افراد دارای تعهدات بین‌المللی می‌باشند و در نتیجه باید در خصوص جرائم حقوق بین‌المللی که مرتکب می‌شوند پاسخگو باشند. لذا نباید بتوانند برای جرائم جنگی یا جرائم علیه بشریت که مرتکب می‌شوند، از مصونیت برخوردار شوند» (LAUTERPACHT, 1955:341, & 153 a).

«شارل روسو» چنین می‌نویسد: «امروزه اصل مصونیت مطلق رئیس دولت در موردی که نقض حقوق بین‌الملل به رئیس دولت نسبت داده می‌شود باید به عنوان نظریه‌ای منسوخ محسوب شود» (ROUSSEAU, C., 1980:4/125).

پرفسور کاسسه رئیس اسبق دادگاه کیفری بین‌المللی یوگسلاوی چنین اظهار نظر نموده است:

«رئیس دولت برای اعمال مرتبط با فعالیت خود در کشور خارجی از مصونیت برخوردار است ولی نمی‌تواند وقتی متهم به ارتکاب جرائم بین‌المللی در برابر دادگاه می‌باشد از این امتیاز برخوردار شود» (CASSESE, A., 2001:260).

۵. قطعنامه‌های ارکان سازمان ملل متحد

مجمع عمومی سازمان ملل در ۱۱ دسامبر ۱۹۴۶ قطعنامه‌ای را به تصویب رساند که در آن اصول مذکور در اساسنامه و حکم دادگاه نورنبرگ آمده است. از جمله این اصول، عدم مصونیت مأمورین دولت با هر مرتبه در سلسله مراتب دولتی، برای جنایات جنگی، جرائم علیه صلح و جنایت علیه بشریت و نیز اصولی است که در اساسنامه دادگاه نورنبرگ به ویژه در آرای آن آمده است. بعدها این اصول از طرف کمیسیون حقوق بین‌الملل در ۱۲ دسامبر ۱۹۵۰ تحت عنوان «تدوین اصول نورنبرگ» (Formulation des principes de Nuremberg) جمع‌آوری گردیدند. به موجب اصل سوم مجموعه مذکور «این‌که عامل یک عمل مجرمانه بین‌المللی به عنوان رئیس دولت یا حکومت اقدام نموده، او را از مسئولیتش به موجب حقوق بین‌المللی معاف نمی‌نماید» (A.G., doc. off., 5eme session, 6eme Commission, 239 eme seance, & 43). مجمع عمومی سازمان ملل در قطعنامه ۱۹۸۹ این اصول را تأیید کرد. (Res. 44/159 du 15 decembre 1989) رئیس شورای امنیت در ۱۴ اکتبر ۱۹۹۴ به نام شورا چنین اعلام نمود: «شورا بر این عقیده است که تمام مسئولان ناقض حقوق بین‌الملل بشر دوستانه و اعمال نسل‌کشی باید محاکمه شوند. همچنین اشخاصی که در چنین اقداماتی مشارکت داشته‌اند نباید بتوانند با فرار از کشور... از دست عدالت فرار نمایند.»^۱

نتیجه‌گیری

با بررسی که صورت گرفت می‌توان چنین اظهار نمود که اولاً به مانند حقوق داخلی، مسئله مصونیت قضایی و مصونیت اجرایی در حقوق بین‌الملل به صورت مجزا مطرح شده است؛ مثلاً کنوانسیون مأموریت‌های ویژه در بند ۱ ماده ۳۱ به مصونیت کیفری، در بند ۲ همان ماده به مصونیت مدنی و در بند ۴ آن به مصونیت اجرا پرداخته است. در ماده ۳۱ کنوانسیون روابط دیپلماتیک ۱۹۶۱ وین نیز به همین تفکیک برخورد می‌کنیم. در ثانی با توجه به جهت‌گیری‌های اخیر محاکم کیفری بین‌المللی و سایر نهادهای بین‌المللی چنین استنباط می‌شود که گرایش عمومی در جهت محدود نمودن مصونیت اشخاص متهم به نقض فاحش حقوق بین‌الملل در رابطه

با جرائم بین‌المللی از قبیل جرائم نسل‌کشی، جرائم جنگی و جرائم مرتبط با نقض حقوق بین‌الملل بشردوستانه می‌باشد؛ زیرا پذیرش مصونیت مقامات عالی رتبه دولت خارجی متهم به این جرائم، متناقض با ویژگی آمره بودن سرکوب این جرائم می‌باشد. در پایان باید به این مطلب اشاره نمایم که عدم مصونیت مقامات عالی رتبه خارجی مرتکب جنایات بین‌المللی نه تنها مورد تأیید حقوق بین‌الملل می‌باشد بلکه در حقوق داخلی برخی از کشورها نیز مورد توجه قرار گرفته است و گرایش کلی، گسترش آن در حقوق داخلی کلیه کشورها می‌باشد؛ مثلاً به موجب ماده ۲ قانون ۲ اوت ۱۹۴۷ لوکزامبورگ: «در هیچ وضعیتی اجرای حقوق مندرج در ماده ۱ نمی‌تواند به عنوان این‌که عاملان آنها و یا شرکای این اعمال مجرمانه در سمت افسر، سرباز یا مأمور در خدمت دشمن بوده‌اند، متوقف شود».

در حقوق سوئیس، حقوق بشر دارای ماهیتی امری می‌باشد و در نتیجه سرکوب نقض فاحش آن برتر از مصونیت مندرج در کنوانسیون حقوق دیپلماتیک ۱۹۶۱ وین می‌باشد (CAFLISCH, L, 1999:689). در یک نظرخواهی از طرف شورای اروپا در رابطه با اجرای اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی در حقوق داخلی، برخی دولت‌ها به این مطلب اشاره داشتند که مصونیت رئیس دولت در فرض جرائم فاحش مانند جرائم در صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی، اعمال نمی‌شود. در این خصوص حکومت نروژ در پارلمان (Storting) خود طی بیانه‌ای در خصوص تصویب اساسنامه رم اعلام نمود که: «تکامل حقوق به طرف این است که رؤسای دولت‌ها دیگر نمی‌توانند برای جرائم بسیار فاحش از مصونیت برخوردار شوند» (Proposition no 24 (1999-2000) au Storting).

در همین مورد حکومت لهستان اعلام نمود: «مسئولیت مسئولان عالی رتبه دولت در چهارچوب حقوق بین‌الملل، بدون در نظر گرفتن سمتشان به ایجاد قاعده الزام‌آور در حقوق بین‌الملل عرفی آن‌چنان که در قواعد نورنبرگ و رویه بین‌المللی (قضیه پینوشه) آمده، می‌پردازد» (Bilan de l'Etat... 2001:5).

منابع

الف - فارسی

۱. تقی زاده انصاری، مصطفی. *حقوق بین الملل عمومی (آخرین تحولات: آشنائی با روابط دوستانه، روابط خصمانه میان تابعان حقوق بین الملل)*، نشر قومس، چاپ دوم، ۱۳۸۵.
۲. تقی زاده انصاری، مصطفی، *ترمینولوژی حقوق بین الملل به سه زبان فرانسه، فارسی، انگلیسی*، انتشارات دادگر، ۱۳۸۳.
۳. کنوانسیون حقوق معاهدات ۱۹۶۹ ماده (۲)۷.
۴. کنوانسیون مأموریت‌های ویژه، پاراگراف‌های ۱ و ۲ ماده ۲۱.
۵. «حقوق بشر در جهان امروز» نشریه اداره اطلاعات همگانی سازمان ملل متحد. تهران، ۱۳۷۹.
۶. «کمیته بین‌المللی صلیب سرخ را بشناسی»، انتشارات کمیته بین‌المللی صلیب سرخ ایران، ۱۳۸۵.
۷. کنوانسیون ضد شکنجه و رفتار یا مجازات خشن، غیر انسانی یا تحقیر کننده، مصوب ۱۰ دسامبر ۱۹۸۴ / قطعه‌نامه شماره ۳۹/۴۶ مجمع عمومی سازمان ملل متحد.

ب - لاتین

8. <http://www.parsright.blogspot.com/Printable.bs?PostID=29>
9. BASSIOUNI, C., *International Criminal Law*, N.Y., Dobbs Ferry, 1987, III, MICHAEL BYERS, - THE LAW AND POLITICS OF THE PINOCHET CASE, <http://www.law.duke.edu/shell/cite.pl?10+Duke+J.+Comp.+&+Int'+L.+415>
10. CAFLISCH, L., "La pratique Suisse en matière de droit international public 1998", RSDIE, 1999.
11. CASSESE, A., *International Law*, Oxford Univ. Press, 2001.
12. COSNARD, M., "Quelques observations sur les décisions de la chambre des Lords du 25 nov. 1998 et du 24 mars 1999 dans l'aff. Pinochet", RGDI, 1999.
13. H. Donnedieu de VABRES, Obs. s/Cass. fr., 28 juillet 1950, RCDIP, 1950.
14. GARNER, J. W., *International Law and the Word War*, London, 1920.
15. GOFFIN, J., DENIS, C., CHAPAUX, B., MAGASICHI, J. et GOLDMAN, A., "La mise en oeuvre du droit penal international dans l'ordre juridique belge: perspectives au regard de l'ordonnance du 6 nov. 1998" Rev. dr. étr., 1999.
16. LAUTERPACHT, H., *International Law A Treatise by L. Oppenheim*, London, 1955, v. I, p. 341, & 153 a
17. Max Planck Institute for Comparative Public Law and International Law, <http://www.mpil.de/ww/en/pub/research/details/publications/institute/wcd.cfm?104020700400.cfm>
18. MERIGNHAC, A., "The Legal Position in International Law of Heads of States, Heads of Government and Foreign Ministers", RGDI, 1917
19. Roling et Ruter (éd), *The Tokyo Judgement, Amsterdam University Press.*, 1977, vol. I,
20. ROUSSEAU, C., *Droit international public*, Paris, Sirey, 1980, IV.
21. Vattel, *Le droit des gens ou principes de la loi naturelle*, 1758, L. II, chap. IV, & 55
22. Arthur Watts., *The Legal Position in international Law of Heads of States, Heads of Governments and Foreign Ministers*, RCADI 1994-vol. 247, pp. 102-103
23. WEYEMBERGH, A., "Sur l'ordonnance du juge d'instruction Vandermeersch rendue dans l'affaire Pinochet le 6 novembre 1998", RBDI, 1999.
24. La paix de Versailles: Responsabilités des auteurs de la Guerre et Sanctions, in la documentation internationale, Paris, 1930, Editions internationales, vol. III, p. 332
25. Statut du Tribunal international pour l'ex- Yougoslavie, S/Rés. 827, 25 mai 1943
26. Statut du Tribunal international pour le Rwanda, S/Rés. 955, 8 novembre 1944
27. The United Kingdom Parliament, www.20essexst.com/barfq_watts_a/watts_body.htm
28. Jugement des 30 Sept.-1er oct. 1946, doc. off. I, p. 235

29. TPIY, Aff.IT-96-23 et 23/1-T, 22 fev.2001, Kunarac, Kovac et Vukovic&494
30. TPIY, Aff.IT-96-23 et 23/1-T, 22 fev.2001, op.cit.. Furundzia: Statut TPIY art.7&2, art.6&2
31. U.S.Distr.Cr.,N.D.Col., 6 oct.1987,Forti v.Suarez-Mason, ILR,v.95, p.638-
32. U.S.Crt.off App.,2 Cir.,13 oct.1995,ILM,1995,
33. U.S.Distr.Crt., S.D.Fla., 8 June 1990.ILR, v.99
34. U.S.Crt.of App., 9th Cir, 16 June 1994, Hilao v.Marcos.ILR, v.104
35. House of Lords, 24 mars 1999, ILM, 1999, Lord Browne-Wilkinson,
36. House of Lords,24 mars 1999,ILM,1999,LordSaville of Newdigate,p.643, Lord Philips of Worth Matravers, Ybk.ILC 1951. II, p.137: Rappot CDI 1954, doc.ONU A/2693,
37. Rappot CDI 1991, doc.ONU A/46/10, p.264; Rappot CDI 1996, doc.ONU A/51/10
38. Rapport CDI 1996, doc.ONU A/51/10.
39. Résolution de l'IDI, 26 août 2001, RES 13f.
40. Res.44/159 du 15 decembre 1989
41. A.G., doc.off, 5eme session, 6eme Commission, 239 eme seance, &43
42. Bilan de l'Etat d'avancement de la ratification et la mise en Oeuvre par la Pologne <Strasbourg, \$ septembre 2001, Consult/ICC (2001) 22,
43. TrialWatch: CharlesTaylor, http://www.trial-ch.org/fr/trial-watch/profile/db/spotlight/charles_taylor_98.html
44. http://www.icj-cij.org/cijwww/cpresscom/SPEECHES/cspeechpresident_guillaume-cobe%20judgment_20020214.htm

